



هفته نامه فرهنگی - تحلیلی - خبری ۴ صفحه



اندر اوصاف نشریات محلی

فاطمه جاسمی

امروزه در جهانی که به علت گسترش اطلاعات و سرعت تبادل آنها و احاطه عموم بر کلیه اخبار جهان و تنها با استفاده از چند کلیک ساده می توان با تمام جهان ارتباط برقرار کرد بطوریکه دنیای گسترده قدیم به دهکده ای تشبیه کرد، اوضاع و احوال نشریات و مطالعه آنها در کشور ما و به خصوص در استان خوزستان علامت سوال بزرگ ودر عین حال تأسف برانگیزی ایجاد می کند.

با نگاهی گذرا بر کشورهای توسعه یافته وحجم تبادل اطلاعات و میزان تاثیر آنها بر روند پیشرفت جامعه، اهمیت وجود رسانه های جمعی را در می یابیم. در استان خوزستان در حال حاضر ۱۰۲نشریه دارای مجوز انتشار هستند که۴۱نشریه از آنها فعال و بعضی از آنها نیمه فعال اند و لفظ گه گذار نامه برای آنها لفظ مناسبتری است. در سایر استان ها و شهرهای ایران اوضاع از این بهتر نیست. نشریات خود دلایل بسیاری برای توجیه این وضعیت ارائه می دهند .گرانی کاغذ ، عدم دریافت آگهی و عدم اقبال خوانندگان از اینگونه دلایل است.

در ذیل این مقاله آماری منتشر میشود که به وضعیت نامناسب فعالیت نشریات میپردازد:

•خوزستان در حال حاضر ۱۰۲نشریه دارای مجوز انتشار ولی ۴۱نشریه در حال چاپ

•اصفهان درحال حاضر۲۲۳نشریه دارای مجوز انتشار ولی۱۱۶نشریه در حال چاپ

•قم در حال حاضر ۱۹۸نشریه دارای مجوز انتشار ولی۶۲نشریه درحال چاپ

•یزد در حال حاضر۱۰۷نشریه دارای مجوز انتشار ولی۴۱نشریه درحال چاپ

•گیلان در حال حاضر ۱۶۸نشریه دارای مجوز انتشار ولی ۹۹نشریه در حال چاپ

•خراسان رضوی درحال حاضر۲۳۲دارای مجوز انتشار ولی۸۵نشریه درحال چاپ و.....

حال باید برای بهبود وضعیت نشریات محلی با هم اندیشی متصدیان امور فرهنگی، کارشناسان و روزنامه نگاران و اصحاب رسانه ها در ایجاد راهکارهای مناسب برای برون رفت از این وضعیت و رسیدن به سطح مطلوب چاره اندیشی نموده و راهکارهای مناسب ارائه گردد.

شهردار سوسنگرد:

احتمال مسدود کردن حساب بانکی شرکتهای نفتی

عزیز ساعدی در نشست خبری گفت: در پی شکایت شش شهرداری از شرکت های نفتی دشت آزادگان و هویزه به دلیل پرداخت نکردن حق آلایندگی احتمال مسدود کردن حساب بانکی این شرکتهای نفتی وجود دارد.

وی افزود: شرکت های نفتی موجود در این منطقه باید به دلیل آلایندگی، یک درصد از فروش نفتشان را به شش شهرداری سوسنگرد، هویزه، رفیع، کوت سید نعیم، بستان و ابوحمیضه پرداخت کنند.

شهردار سوسنگرد عنوان کرد: در این منطقه سه شرکت نفتی توسط اداره کل محیط زیست به عنوان شرکت های آلاینده معرفی شدند که به بسیاری از زمین های کشاورزی و بهداشت منطقه آسیب رسانده اند.

وی ادامه داد: یک هفته فرصتی که از سوی اداره مالیات در نظر گرفته شده تمام و در حال انجام مذاکرات با آنها هستیم که اگر پس از مذاکرات شرکت نفت اقدام به پرداخت حق آلایندگی شهرهای مذکور نکرد ما همچنان شکایت خود را ادامه می دهیم و شخصاً یک دقیقه کوتاه نخواهم آمد حتی اگر منجر به استعفاى من شود.

به گفته وی، مردم از دکل های نفتی اذیت هستند و به سلامتی، کشاورزی و بهداشت منطقه آسیب جدی وارد شده و شرکت نفت باید حق مردم را بدهد.

انا لله و انا الیه راجعون

جناب آقای دکتر سعد کریمی پوروخانواده محترم درگذشت نابهنگام داماد عزیزتان جناب آقای سید لطیف حسینی را خدمت جنابعالی،وابستگان وقامی بازماندگان تسلیت وتعزیت می گوئیم.

همیت تحریه نشریه جنوبی ها

انا لله و انا الیه راجعون

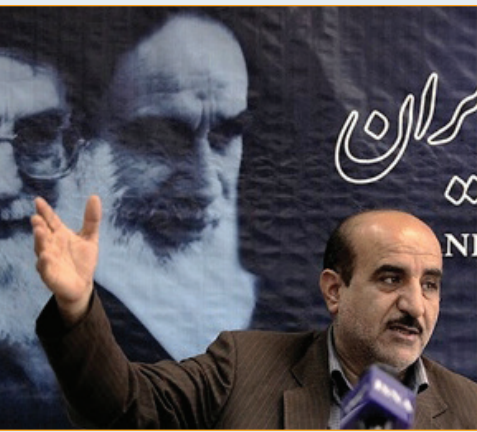
سادات آل علی درگذشت حاج آقا حجه الاسلام سید محمد کاظم مروج آل علی را به تمامی خانواده محترم،بستگان و بازماندگان تسلیت گفته و صبر جزیل برای بازماندگان از خداوند متعال خواستاریم.

همیت تحریه نشریه جنوبی ها

سید شکرخدا موسوی:

طرح بهشت آباد از سوی وزارت نیرو متوقف شده است

مشغول انجام کار کارشناسی در این رابطه هستند که قرار است نتیجه نهایی را در این هفته اعلام کنند. عضو کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی با



تاکید دوباره بر این نکته که بحث انتقال آب کشاورزی به اصفهان کاملاً منتفی شده است افزود: امیدواریم در سفر رئیس جمهور به خوزستان تصمیمات خوبی در این زمینه گرفته شود

وی با بیان اینکه انتقال آب کشاورزی از رودخانه به طور ۱۰۰ درصد منتفی شده است افزود: در این رابطه قولی به ما داده شده، ولی در مورد انتقال آب برای آشامیدن هنوز در حال بررسی هستیم.

نماینده مردم اهواز، بای، کارون و حمیدیه در مجلس شورای اسلامی در پاسخ به این سوال که بحث بودجه برای احیای زاینده رود به کجا انجامید نیز گفت: پیشنهاد حذف این بند را از بودجه داده‌ایم هر چند رقمش بالا نیست.

به گفته وی، قرار بود که برای احیای زاینده رود، از سرشاخه‌های رودخانه کارون آب به اصفهان منتقل شود.

موسوی تصریح کرد: طرح بهشت‌آباد فعلاً متوقف شده است زیرا نمایندگان پیگیری‌های زیادی داده‌اند و جلسات متعددی برای این موضوع برگزار کرده‌ایم. وی بیان کرد: حمایت‌های خوبی که مردم از نمایندگان داشته‌اند نیز باعث شد که وزارت نیرو برای اجرای طرح بهشت‌آباد دست نگه دارد.

این نماینده مجلس شورای اسلامی خاطرنشان کرد: هم اکنون یک تیم کارشناسی از سوی وزارت نیرو

عبدالله تمیمی نائب رئیس مجمع نمایندگان

استان خوزستان در مجلس : قرار است رئیس جمهوراین هفته میهمان مردم استان خوزستان است البته قرار بود که رئیس جمهور ابتدا به استانی دیگر و بعد به خوزستان به عنوان دومین مقصد سفرهای استانی خود سفر کند؛ ولی با اصرار نمایندگان، وی تصمیم گرفت سفرهای استانی خود را از خوزستان آغاز کند.

وی افزود: مشکلات خوزستان به مرحله حادی رسیده‌اند و باید یک تصمیم کلان ملی برای حل برخی مشکلات ریشه‌ای و برخی از مشکلات تازه ظهور یافته در این استان اتخاذ می‌شد که حضور رئیس جمهور در استان می تواند بستر لازم برای این کار را فراهم کند.وی در خصوص اولویت‌ها گفت: حل مشکل آب شرب مردم شهرهای

ربیع الاول، ماه انتظار

جمیله کریمی حاتمی

ازماه محرم و صفرخارج شدیم و وارد ماه ربیع شدیم وبرای ورود به ایام ولادت رسول گرامی اسلام (ص) و امام صادق (ع) و قبل از آن آغاز ولایت ولی خدا اقا امام عصر(عج) آماده می شویم. اما حکایت ما در دوره ی انتظارچیست؟چه وضعیتی باید داشته باشیم؟کجا ایستاده ایم که افضل اعمال است؟چه کسی می تواند منتظر باشد؟ ایا اگر امام تشریف بیاورند،حاضریم دست از همه چیز برداریم و هرامری فرمودند بگوئیم،چشم؟ قرار نیست خود راتبرئه کنیم و نواقص خود را نبینیم. ما در طی قرن ها امام را بر صحرای خشک غیبت خیمه نشین کردیم، منظور این نیست که امام در وادیی خیمه زده اند مانند داستان ها و حکایت طرح شده نه، ما امام را به وادیی غیر ذی زرعی که یادی از او نمی شود رها کرده ایم وادیی که قرن ها فراموشی غربت وتنهایی همراه وهمنشین اوست یادی از او نمی کنیم یا اگر از اویادی داریم هزاران دلیل و اما واگر هدف غیر از او، وجود ما را گرفته اما حکایت ما،که راه بر مسیر هدایت امام بسته ایم.امیال ما و سر به فرمانی ما برای یزیدهای نقش مان، لشکر جانمان را مقابل امام ومسیر هدایت و اهداف او قرار داده است،ما درخودخواهی خود گرفتاریم مانع ظهور، ماییم! قلب های ما برگناه بی رحمی و دریدن مال و آبروی دیگران مجتعم شده است، نه برمحبت و یاری و اطاعت امام تائی و درنگ ما در یاری امام،دیرآمدن و یاری کردن ما از امام هزاران لشکر حجمه وحمله و توهین وشبهه و فیلم و...برعلیه امام فراهم آورده است.فکر نمی کردیم مخالف ما،گاه ما کار را به اینجا می کشد که شمشیرهای ناجوانمردانه غیبت امام را احاطه می کند. فکر نمی کردیم که من و کوتاهی های ما هم می تواند مانع حرکت او گردد و یا باعث غم و اندوه او و همراهان و همدلانش به ارزیابی رسیده ایم. چه کنیم ولی خدا را همراه شویم یا یزید و این زیاد شهوات ونفس مان را؟کمی حریت و آزادگی می خواهد به این نتیجه رسیده ایم که عذر تقصیر به محضر امام خود بیاوریم و از خود او مدد بخواهیم به دامن او متوسل شویم و از ساخت مقدس او عذرخواهی کنیم که طیب است و درد ما را می داند.راه ها را رفته ایم و خسته ایم از سپهالاری شیطان خسته ایم و از سربازی و فرمانروایی جنود شیطان خسته ایم بین جهنم و بهشت انتخاب می کنیم و به یقین بهشت رابر می گزینیم.نیامده ایم فقط اشک خود را به امام عرضه کنیم که قرن ها بسیار گریسته اند که عمر سعدها گریستند وهتک حرمت کردند وخیمه ها آتش زدند و سراها به نیزه بودند. اشکمان را یا سوار بر مرکب یاری نمودن و بیعت و جان فشانی برای ولی خدا زدیم.شاید کمی از بار شرمندگی مان بکاهد. شاید خجالت فراموشی از یاد بردن آقا را کم کند.خسته،نادم و پشیمان،می تواند امام نپذیرد،مان،که دلش را به درد آورده ایم می تواند درمان کند، اما حکایت او حکایت امام است و حکایت ما حکایت.....

دیدار شهردار کوت عبدالله با معتمدین شهرستان کارون

محمد عبیایوی شهردار کوت عبدالله با هسته مرکزی مجمع معتمدین شهرستان کارون دیدار کرد به گزارش خبر نگار جنوبی ها مهندس محمد عبیایوی طی این دیدار بر ضرورت روند فعالیتهای عمرانی، خدماتی و فرهنگی



و همچنان مشکلات شهرستان تاکید کرد

ایشان اذعان کرد:«هدف از این دیدار آشنایی معتمدین با مشکلات اجتماعی و مسائل فرهنگی و همچنین پتانسیل موجود در محلات دانست» شهردار در ادامه تعاون مستقیم شهرداری از طریق معتمدین با مردم و ارتباط سازنده را خواستار شد .

در آخر این دیدار آقای شهردار اعلام کرد:«انشاء الله با همکاری همدیگر بتوانیم خدمات و کارهای شایسته تری برای مردم این شهرستان شهید پرور ارائه نماییم"

دکتر محمد نائینی

متخصص جراح دهان، فک و صورت دارای بورس تخصصی –استادیار دانشگاه



اهواز-کیانپارس- خیابان مهر شرقی(شهید دانشور) روبروی بیمارستان مهر -جنب بانک انصار- مجتمع پزشکی ایرانیان-

واحد ۵

تلفن:۰۷-۳۷۳۱۲۷۶-۰۶۱۱

تجهیزات حفاظتی ایمنی
کارون
تهیه و نصب دوربین های مدار بسته صنعتی و نیمه صنعتی
برای نصب ۵۰ درصد تخفیف
مدیریت: محمود تیمس
۰۹۳۵ ۹۶۸ ۵۵۳۴
تلفن: ۵۵۵ ۳۶ ۵۹ – ۵۵۵ ۳۶ ۶۰
آدرس: کوت عبدا... میدان امام علی (ع)

هفته نامه فرهنگی – اقتصادی – تحلیلی – خبری
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: جمبله کریمی حاتمى
سردبیر: سید کاظم قریشی
صفحه آرا: ماهر دسومى
لیتوگرافی و چاپ: نور صبح
تلفکس: ۲۹۲۵۷۱۰
تلفن: ۲۹۲۴۳۴۹
Email:joonobiha@yahoo.com
نشانی: اهواز - خ امام شرقی - نبش شهید گندمی - بلاک ۷۹ طبقه ۲ واحد ۷

السبت ۲۱ دى ۱۳۹۲ - السنة السادسة - عدد ۵۶ - ۳۰۰ تومان

وجهة نظر

الاعمدة المبتورة(۱)

إياد سوارى

١. ربما لا نخطئ إذا قلنا إن من أقدم القضايا التي بحث فيها المفكرون هي مدنية الطبع الانساني ام فرديته. القضية بشكل مختصر تدور حول الدوافع التي دفعت الانسان الي تكوين المجتمع. هل الانسان في طبعه ميل الى المجتمع و الى الحياة الاجتماعية؟ ام انه ميل في طبيعته و فطرته الى العيش بمفرده. بعبارة اخرى هل الانسان حيوان مَـدَـيِّن رغبا عن طبعه الحيواني ام ان لديه ما يميزه عن الطبع الحيواني؟ بسيط الكلام ان المتكلمين في هذا الشأن ينقسمون الى شقين لا ثالث لهما حسب ما اظن. الشق الاول يقول ان الانسان شأنه شأن الحيوانات الاخرى في طبعه ميل الى الفردية و لو لا الضرورات التي تبيح كل محظور لما لجأ الى فكرة الحياة المجتمعية. و اقول الحياة المجتمعية لكي اميزها عن محض الحياة في المجموعة. الحياة المجتمعية يعني ان ينظم الانسان شؤونه و ينقسم مصالحه مع بقية ابنا جلده و يبني معهم نظاما متكاملا؛ يبني ما يمكن لنا ان نسميه "المدنية". اما الشق الثاني فيري ميل الانسان الى المدنية و العيش المدني ليس مرده الضرورة و انما مرده تلك الفطرة التي طبعت الانسان او تلك التي فطر الله الناس عليها. بعبارة اخرى فإن الانسان منذ ان خلقه الله ميل الى العيش في مجتمع و ضمن نظام يمكن ان نسميه مدنية.... تعددت الاسباب و الأمر واحد.

٢. فلنقل ان الانسان او مجموعة من البشرية كونت مجتمعا و أسست منظومة مدنية. ما هي هذه المدنية؟ و هل أن كل كتلة بشرية اجتمعت الى بعضها يمكن ان نطلق عليها اسم "المدنية"؟ طبعا ليس القصد من المدنية هنا ما يشار اليه بمفردة CITY فحسب حتى يظن القارئ اننا نتكلم عن المدنية بمعناها الحديث. و انما يمكن ان نطلق اسم المدنية على تلك التي يشر اليها النص القرآني بالقرية في قوله تعالى "تلك القرى نقص عليك من انبائها" و "لو لا أنزل على رجل من أهل القرينتين عظيم". اذا ان ما يسمى بالقرية في المفهوم القرآني يفني بالغرض هنا. ما هي هذه المدنية؟ ما الذي يفرق بينها و بين الكتلة الانسانية المجتمعة؟ مثل القبيلة؟ بالطبع فإنه الجغرافيا. ولكن ما هي الجغرافيا؟ اظننا سوف ندخل متاهة لا سبيل للخروج منها ان نحن دخلنا هذا البحث. فلنخرج منه حتى قبل أن نرد مائه. لنقبل اننا بشر نعيش في مجتمع مدني... او شبه مدني على الاقل. و لا نرد مورد الفلسفة فنسال عن طبع الانسان و طبيعته. ما شأننا و طبيعة الانسان؟ ما شأننا و البدايات؟ نحن المنشغلين بالاجتماعيات ندرس اللحظة الراهنة و لا نعود الى البدايات فنلك نصيب الفلاسفة. اجل... نحن الآن نعيش ضمن مدنية او شبه مدنية على الاقل.

٣. بينما يمكن ان يقتل الكثيرين حينهم الى زمن القرية و حنانه و دفته و خلوص الناس فيه فائني و بسبب طبيعي المشاكس ربما لا احن الى أية قرية. حينني الدائم هو للمدنية و اظنني لا اطيق المكوث في القرية أكثر من نصف يوم. اما في المدينة فانا انا. احن اليها... الى الضياع فيها حيث لا يدخل الناس فرديتك... حيث لا يكثر الناس لك و لا يدخلون خصوصيتك من بوابة النسب او من نافذة الحنو الانساني. العيش في المدينة مبتغياء... حيث لا يستطيع احد ان يقترب منك حتى و إن كان صديقك... حيث لا احن الى مكان يعينه بل الى المدنية في مجموعها...

حيث لا مكان/رمز... لا ذاكرة جماعية نسببة تجمعك قسرا بأخرين. كل شيء فيها اختيار. حتى الحياة و الموت فيها اختيار... المدينة بهذا المعنى؛ يقتلني الحنين اليها. ولكن هل الاهواز مدنية بهذا المعنى؟

٤. اظننا ضاعين في طريق الوصول الى المدنية. كُـب علينا التيه. نحن امة تائهة لم نصل اسوار المدينة و يُخشى ان نهلك عطشا دون الوصول اليها. فالخيل عطشى؛ والقبائل تستجار و لا تجبر. هذا ببساطة كل ما في الامر. واقفون على منتصف الطريق فلا نحن بواجدين طريقا يعيدنا الى ماضينا لنبدأ من جديد و لا نحن برائين اسوار المدينة التي تركنا جودونا بحثا عنها. نحن قوم بين بين؛ مذبذبون لا الى هؤلاء و لا الى هؤلاء. و من يك بين بين فلا بد انه يصبح هشيما تذروه الرياح...

٥. سوف اكتب في هذا العمود الاسبوعي الذي قدمه لي اصداقائي اشياء في وصف هذه الحالة التي يختلط فيها الحبال بالنابل. اشياء يمكن ان تأتي مبتورة فنحن حالة مبتورة. و سوف اشير في الاعداد الآتية ان اسعفتني العمر و اسعفتني اشياء اخرى اهم من العمر ربما... سوف اشير في الاعداد الآتية من هذا العمود المبتور الى نماذج من هذا البتر و العقم. و الى اشياء اخرى في وصف المدينة الاهوازية و بالضبط مدينة الاهواز و ارجو ان... عفوا... سوف اقدم وصفا دون ان يكون لي رجاء... فالرجاء شأن المصلحين... و ما انا لمصلح...

جذور اللغة الشعبية

عبد الأمير حسوني زاده

اللُّغَات ككائن حيّ يأخذُ بعَظْمُها من بعض كَمَا أَخَذَتِ الفارسيّة من العربية وغيرها، أيضًا اللغة العربيّة أخذت من مثيلاتهاكالفارسيّة نحو: إبريق وفنجان وغيره ، ومن التّركيّة: البُرْغِي والقُبّان ومن السّريانيّة: الناطور واللِّطاش ، و مِن الهنديّة: القَرَنْفَل والفلفل. وأمّا البواعث على كتابة هذا الكتاب: أوّلًا: إِنِّي رَأَيْتُ ولازِلْتُ أرى بَعْضَ افراد المُجتمَع، جهلاً لا تَعُدُّا يستخفُّون بكلاميهم العامي و يظنُّون أَنَّهُ ليس لَهُ أصولٌ ولاجذورٌ و إِنَّهُ أتاهم من فراغ ولايعلمون أَنَّ العاميّة لها أصولٌ في الفُصحى. وأيضًاكلامنا العامّي لَهُ وشائجٌ وشجُون ذات صِلَةٍ قَويّة بلغة القرآن الكريم ويحبب المُحافظَة عليه، و بقاءُ كل أُمَّةٍ ببقاء لُغتها وثقافتها. فكيف إذا كانت تلك اللُغة، نَعَمَ كتابهم (القرآن) وتَبيَّهم. ثانيًا: التعرف على المفردات التي تكاد أن تَضمحل بسبب التَطرُّو الاقتصادي والثقافي والتقني و مَكَنَّة الزراعة و إصـِـالها إلى الأجيال القادِمةَ حفاظًا على تاريخ الآباء والأجداد نحو: الكُجْـكـاب (قِـقـاب) والمِسْـنَـابَة والكوساني(مَنجَل الحَصاد) والماط والمُفـدان

فؤاد عطية

قدمت رمزية مانديلا أمّودجا قوميا متجددا عبر تجسيده الثوابت القومية من جهة و الانفتاح على العالم و مواكبة المتغيرات من جهة ثانية، منطلقا من منظور متصالح محليا وعالميا،مفاده تكوين حراك ضاغط ومنسجم نحو كسر هيكلية نظام الأبارتايد العنصري،مبنيّ على كامل سيفسساء المجتمع الجنوب إفريقي رافضا التقولب تحت أي مظلة عقائدية ترزعزع رجحان معاناة الإنسان الأسود الجنوب إفريقي كمحور رئيسي للنضال.

شهدت حياة مانديلا منعطفات عقائدية وعائلية وسياسية كبيرة ما جعله يتمرن طيلة حياته التعامل مع توجهات و نزعات متعددة وتسييرها في خانة المصلحة القومية مجتنباً الصدام حد الإمكان مع الآخر.حيث كان المجتمع الجنوب إفريقي مكون من عرقيات و ديانات و لغات و قبائل متنوعة و متصارعة بدءا بالمهاجرين الأوروبيين الذين يُسمون بالأفريكانز ، هم خليط من الهولنديين والألمان والبريطانيين والفرنسيين و دول شمال أوروبا انصهروا في لغة وثقافة مشتركة تسمى بالأفريكانز وصولا بالأفريقيين السود سكان الأرض الأصليين الذين كانوا مشتتين ضمن تقسيمات فرعية أخرى إلى قبائل ولغات وديانات مختلفة و انتهاءا بالمكون المسمى بالمتلونين الخليط من الهنود والآسيويين الذين أتوا عبر شركة الهند الشرقية البريطانية . إضافة إلى التقسيمات الدينية التي تنقسم إلى الغالبية المسيحية (الميثوديين والكاثوليك والبروتستانتية) وديانات إفريقية قديمة ويهود ومسلمين و بوذيين.

و إداريا جنوب إفريقيا كانت منقسمة لمنقطتين، منطقة البيض والتي تتمتع بغالبية ثروة البلاد و رفاحية عالية ونظام انتخابي ديمقراطي ومنطقة ثانية تسمى البانتوستانات(الأوطان) التي كانت بمثابة محميات للسود منعت حق الملكية منهم بحيث كانت حقوق المواطنة للسود محصورة بهذه البانتوستانات اما خارجها يعملون معاملة العبيد على الرغم من كونهم يشكلون ٧٧بالمئة من السكان مع هذا كانوا يعيشون عمليا على ١٣ بالمئة من الأراضي بسبب سياسة الأبارتايد التي تزج بهم في المحميات، أما سياسيا الدولة كانت بيد البيض حصرا ويمنع دخول

مرشحوا “بوكر”العربية ٢٠١٤

أعلنت الجائزة العالمية للرواية العربية (البوكر)، القائمة الطويلة للروايات المرشحة لنيل الجائزة لعام ٢٠١٤، وتضم ١٦ رواية لكتاب من تسع دول عربية، واختيرت من بين ١٥٦ رواية ينتمي كتابها إلى ١٨ دولة عربية.

وقالت إدارة الجائزة في بيان إن القائمة الطويلة تضم ثلاث روايات م العراق هي (ليل علي بابا الحزين) لعبد الخالق الركابي، و(طشاري) لإنعام كجه جي، و(فرانكشتاين في بغداد) لأحمد سعداوي، وثلاث روايات من مصر هي (الإكندرية في غيمة) لإبراهيم عبد المجيد، و(مناقي الرب) للمصري أشرف

مانديلا، القومي المتعولم

الجزء الأول



السود العملية السياسية و تشكيل أحزاب و حتى دخول مناطق البيض حيث كانت هناك لافتات في كل بلدة تحدد مكان تواجد السود و نظام صحي وتعليمي أقل جودة للسود و جل نشاطهم أختزل بإدارة محمياتهم.

بهذه الفذلكة يمكن تصور الكوارث التي مرت على السود لتتمكن إستيعاب الظروف و وضع أنفسا مكان مانديلا الذي أراد أن يلعب دور المناضل والمدافع في هذه الخريطة المتداخلة مجتمعا و ديمغرافيا و إنتماثيا.

في الوهلة الأولى نظرا للتعقيدات المجتمعية يبدو العمل السياسي في وجه النظام العنصري أمرا مستحيلا لتشتت السود بين عقائد و قبائل و ديانات متباينة،حيث يذكر مانديلا في هذه المناسبة بتباهي منعطف فكري قد طرأ عليه في المراهقة عند تعرفه على معلم أسود من قبيلة أخرى كسر إحده محرمات القبيلة وتزوج من فتاة خارج قبيلته ليرز بذلك عمق الفكر القبلي الضيق الذي كان يعيشه مانديلا و عموم الأفارقة و كيف غير المسير النضالي والثوري كل هذه القيم او بالأحرى سخرها لغاية أسمى.

الخامسي، و(الفيل الأزرق) لأحمد مراد، وثلاث روايات من المغرب هي (تغريبة العبيد المشهور بولد الحمريّة) لعبد الرحيم الحبيبي، و(طائر أزرق نادر يحلق معي) ليوסף فاضل، و(موسم صيد الزنجور) لإسماعيل غزولي. أما الروايات السبع الأخرى فهي (في حضرة العنقاء والخل الوفي) للكويتي إسماعيل فهد إسماعيل، و(رماد الشرق: الذنب الذي نبت في البراري) للجزائري واسيني الأعرج، و(غراميات شارع الأعشى) للسعودية بدرية البشر، و(لا سكاكين في مطابخ هذه المدينة) للسوري خالد خليفة، و(حامل الوردة الأرجوانية) للبناني أنطون الدويهي و(٣٣٦) للسوداني أمير تاج السر، و(شرفات الهاوية) للفلسطيني إبراهيم نصر الله.

اگلّه ماني حمد،ايگلي انت حمد

فيصل بني طي

"يضرب للرجل الطيّب يقع في ورطةٌ وهوفي غنى عنها"

أن احد المحتالين رأى يوماً أعرابياً غشياً جاء إلى بغداد لشراء بعض ما يحتاج اليه.

فاستقبله مرحباً وقال له "شلونك" بويه حمد؟صار زمان ماشايكف وبعد اشلونك؟ فقال الاعرابي:بويه ماني حمد.فقال المحتال:هاـيا معودُـهاـلـحـجي شنهو؟ليش آني ماعرفك؟انتـ حمدـ.امشيـ اغديـك لحم مشوي،فقطع الاعرابي بالغداء،فسار مع المحتال الى "كبابجي" فطلب المحتال: "عشرين شيش تكه" و جـك لـين مع الخبز والطرشي واكل مع صاحبه الاعرابي حتى امتلاء وتجشأ وقال للاعرابي :بويه حمد ااعد انت هنا وآته رايح اجيبلك شوية حلاوة تحلي بيها حلـكـك وـره الاـكـل، فقال الاعرابي:بويه ماني حمد.فترك المحتال وفرّ هارباً ولمّا رأى صاحب العمل ان صديق الرجل ينتظره في الداخل لم يراً بأساً من السماح له بالخروج.انـتـظـر الاعرابي صاحبه اكثر من ساعة فقام يريد الخروج فصاح به صاحب المحل! "احسابك" فقال الاعرابي: "بويه انا خطّار" فصاح صاحب العمل: ليش يابه احنه اشعدنه هنا؟مضيف؟ "ابن فلان" ونزل عليه ضرباً وركلاً وصغفاً.الاعرابي المسكين يصيح "بويه أنه اگلّه ماني حمد_وهو ايگلي انت حمد" الله ينتقم منه...فذهب قول الاعرابي مثلاً.

جنوبيا

مقال العدد

سعادة السلام

على عبدالحسين

ينتابني الحزن إذ أشاهدُ ظروفنا المُعاشة كعربٍ ومسلمين. فالحروب والدمار والفقر والجهل...أمورٌ تناقض حالة الحضارة الراقية في القرن الواحد والعشرين. ففي إيامنا هذه نرى ونلمس عالمًا متطوراً من جوانب عديدة مثل الاقتصاد والسياسة والتقنية والفكر والفلسفة...مما يستطيع أن يجعل الحياة أفضل وامتع واسعد. لكن نحن الشرقيون(العرب والمسلمون) بدل الاستفادة من مما تقدمه لنا الحضارة في سبيل الحياة..نقوم بتكريسه من أجل المآب. والقضية هذه تطرح أسئلة كثيرة تتطلب أجوبة أكثر... وهذا بديهيّ وجميلٌ...لماذا تقدم الغرب وتأخرنا نحن العرب والمسلمون؟ وهناك مسلمة تقول أن تقدم الغرب بدءً بالتححر الفكري-الفلسفي... إذن الفكر والمعرفة مؤهلتان بتنوير طريقنا الى الأفضل...وهناك بديهية أكثر جلاءً و وضوحاً وهي أنَّ الحياة محتومٌ عليها بالتطور إذا ما لم تُوجد عوامل التأخر.. وهذا يعني أننا بحاجةٍ ماسيةٍ الى عوامل غير جالبةٍ للتأخر. وهنا سؤالٌ يطرحُ نفسه...



ما هي عوامل التأخر؟ والجواب هو الحرب. إننا إن لم نستطع توفير مناخات التطور فعلينا أن لا نجلب عوامل التأخر أي لا نصنع ظروف الحرب. ومن اضر ما ابتلينا به مع عقود ٤-٣ كان العنف والعنف المضاد الناتجتين من التطرف وخاصة التطرف الديني... ويجب أن نبه ونشير إلى أنَّ أي تطرف هو مجلبة للعنف والحروب وعدم التطور... لقد غرّث امريكا افغانستان والعراق بذريعة مكافحة الارهاب...ولقد دمرت بلاد بعامل الارهاب ثم أجهضت ثورات بنفس العامل...والمحصلة ما هي الا الدمار والتفقر الحضاري وموت الانسان.



إن التطرف الفكري والفعلبي ينتجان التأخر والتخلف ويعيقان إنطلاقة الحياة الى الامام...أنه كلما حل السلام كلما حل الازدهار... أعتمد جازماً أن طبيعة الحياة معجونة على السير للامام. ولكن لا يتم السير أماماً إن حصلت عوائق في طريقه. فلندع الحياة تجري على سنتها ولنؤمن بتدبير الله لكونه الكبير. فمن الغلط أن نحاول التدخل والتشوش على تدابير الخالق لخلائقه...وما علينا إلا الوقوف الى جانب قوى السلام بقوة...ولا ننسى أنَّ للسلام منطقٌ وعقلانية حتى يثمر و يعاضد حركة السير الى الامام...ومنطقه هو أن نحاول إنارة عقولنا وانتشالها وابعادها من الظلام وقواه...

التنوير مهمة الانسان المسلم الذي يسير في اتجاه التقدم للحياة. ثم الالتزام بسلمية التطبيق لنتائج العقل المستنير في عرصات الحياة. لايجب أنَّ يأس الانسان المثقف المتنور في جدوائية السلام. و هذا لا يعني التراجع عن العقيدة والفكرة والاهداف بشكل عام ، بل يجب التمسك بها ومحاولة تطبيقها بواسطة الآليات الحضارية الانسانية السلمية، لأن السلام سنة الكون...وأن السلام هو السعادة...



نلفت عناية قراءنا الأكارم بأننا في جريدتكم « جنوبيا » نستقبل مشاركاتكم و مقترحاتكم لتطوير و تفعيل الجريدة مع جزيل الشكر و وافر الأمتنان

English story

THE WOODMAN AND THE SERPENT

Amal Qasem

One wintry day a Woodman was tramping home from his work when he saw something black lying on the snow. When he came closer he saw it was a Serpent to all appearance dead. But he took it up and put it in his bosom to warm while he hurried home. As soon as he got indoors he put the Serpent down on the hearth before the fire. The children watched it and saw it slowly come to life again. Then one of them stooped down to stroke it, but the Serpent raised its head and put out its fangs and was about to sting the child to death. So the Woodman seized his axe, and with one stroke cut the Serpent in two. "Ah," said he, "No gratitude from the wicked."

الخطاب والأفعى

ذات يوم شتوي بينما كان الخطاب يتسكع عائداً من عمله إلى بيته رأى شيئاً أسود يستلقي على الثلج، وعندما اقترب وجد أنها كانت أفعى تبدو كالميتة للناظرين. فأخذها ووضعها في صدره لتدفئتها وركض نحو البيت. ما إن وصل حتى وضعها على الموقد أمام النار. راقبها الأولاد وهي تعود للحياة شيئاً فشيئاً، ثم انحنى أحدهم عليها ليداعبها بيده لكن الأفعى رفعت رأسها وأخرجت مخالبها وكانت على وشك أن تلدغ الولد لدغة قاتلة عندما أمسك الخطاب بفأسه وبضربة واحدة قطعها إلى قسمين قائلاً:

لا عرفان بالجميل من اللئيم.

هيزم شكن ومار

دريك روز زمستانی هيزم شكن كه در راه برگشت به سوى خانه خود بود شىء سياه رنگى را روى يخها ديد،هنگامى كه نزديك شد مارى را ديد كه خود را مرده نمايان ميكرد، اور را برداشت و روى سينه اش نهاد تا گرم شود و دوان دوان به سوى خانه رفت،وقتي به خانه رسيد اورا مقابل آتش قرار داد،كودكان برگشت مار به زندگى رانظاره ميكردند،يكى از آنها خم شد تا مار را نوازش كند ولى مار سرش رابالا كرد و دندانهپاشش را نمايان ساخت و نزديك بود كودك را نيش مرگبارى بزند، در همان هنگام هيزم شكن تبر خود را برداشت و با يك ضربه سر مار را از تنش جدا نمود و گفت: نميتوان از شرير توقع قدر دانى داشت...

ما هو الجالى؟؟

خبير فى شؤون التغذية: رازق حامدي

ريفلاكس او دخول حامض المعده الى المرى، المجرى الفاصل بين الحلق و المعده(او مايسمى ويعرف بالغله المحليه بالجالى)، فى حاله الطبيعيه وبعد دخول الطعام من المرى الى المعده هناك عضله فى منتهى المجرى يختص واجبها بانسداد بوابة المعده لعدم رجوع الطعام و هذه العضله تعمل فى جهة واحده فقط و فى الجهة الاخرى لا تتعاون مع رجوع الطعام عكس طريقته المطلوبه ولكن فى جسم بعض الاشخاص تحدث حالة غير عاديه بعدما يتناولون الطعام تسترخى هذه العضله و تعمل بالعكس و تودى الى خروج حامض المعده الذى هو عامل لهضم الطعام و جريانه فى المرى و حتى وصوله الى الحلق،و هذا الامر يشعرا بالتهاب فى المرى او عندما تكون غلظه الحامض كثيره يودى الى القرع او سرطان المرى.



واما العوامل المسببه لهذه الحاله المزعجه هي كل من يودى الى استرخاء فى مدخل المعده منها:التدخين،النخ او الادويه المضاده للنفخ مثل التنعاع،الدهن الموجود فى الغذاء،الحمل فى النساء،الشاي والمشروبات الغازيه .

العلاج: هوعدم الاكل قبل المنام بساعات قليله،النوم على وساده يكون ارتفاع الرس عليه من الارض بمقدار ١٠الى١٥سانتى متر،عدم تناول الشاى بعد اكل الطعام بدقائق قليله،استعمال الادويه المضاده لحامض المعده،عدم تناول وجبات غذائى ذات دهنا عالى،عدم استخدام الالبسه الضيقه ،تخفيف الوزن عندالمصابين بالوزن الزائد،عدم تناول البهارات والفلفل والفواكه الحامضه،تجنب من تناول الشكلات والقهوه والمشروبات الغازيه.

الأسرة وشبكات التواصل الاجتماعية

الأمين (ص) : «علموا ابنائكم السباحة والرماية وركوب الخيل»، هذه العناصر الثلاثة في غاية الأهمية اذا ما تعصرت أي اكتشفنا العناصر المعاصرة لها وعملنا بها .عودة الى شبكات التواصل الاجتماعي وتأثيراتها على البيت والأسرة سلبيا إذا ما تمّ معالجتها و تثقيف افراد العائلة من الاب و الأم الى الابن والبت . هناك شواهد ليست إحصائيات رسمية تأكد ، إنّ غالبية الأسر يستخدمون النت وهذه الشبكات للتواصل مع الأصدقاء وتبادل المعلومات بنسبة ٧٠٪في المدن واكثر من ٣٠٪فى القرى صحيح أن هذه الأخصائيات ليست رسمية وليست دقيقة ولكنها تأكد استخدام الشبكة العنكبوتية على نطاق واسع مما سيؤثر في السلوك والروابط الأسرية ومنها :



١- التربية : فكما يقول دنتون : « بعد لقمة العيش اول حاجة للشعوب هي التربية » ولاتتم التربية الا اذا هتبتها العائلة وحافظت عليها وكيف تتم التربية اذا كان الأب والام ، يستمتعون باللمس والنظر الى جهازهم المحمول أكثر من اللمس والنظر الى أطفالهم ؟ هذه من ناحية ومن ناحية أخرى أصبح للأبناء مصادر تربوية غير التي كانت في السابق كالبيت والشارع والمدرسة، هذه المصادر لا تحددها حدود وليس لها منهج اخلاقي واحد او ليست مبنية على الأخلاق من الأساس .لو أخذنا المراهقين والمرحلة الحساسة والخطيرة لنموهم نموذجاً ، لأدركنا خطورة هذا الأمر وكارثيته على جيل بأسره نطمح بمستقبل جميل من خلاله .

هادى سالمى

لاشك اننا نعيش في عصر الاحدود ، الامكان والازمان بحيث سقطت الحدود الجغرافية وسقطت من خلالها كل عقارب ساعات الدنيا، أمام الشبكة العنكبوتية . أصبح الفرد في هذا العصر متصل بكل شىء الا نفسه .. ربما . كان يجمعنا عالم واحد اصبح الآن كل منا لديه عالمه الخاص والعالم الواحد تلاشى. اخيراً طغى المجاز على الحقيقة لتصبح الحقيقة مجازاً والمجاز حقيقة،حقيقة يجب أن نحذرها لأنها العنصر الفاعل والأساسى للتغيير والتغيير بمعنى الحركة مطلوب وجيد جداً ولكن الى أين ؟!

الأسرة: الأسرة هي المكون الرئيسي للمجتمع والعمود الفقري له وهي إيجديته التي تتشكل من خلالها مفاهيمه ، معاملة ومعانيه اذا سلمت سلم المجتمع واذا مرضت وتلاشت ،مرض وتلاشى المجتمع بأسره . يقول فريدك ليلاي : « أن الأسرة نواة المجتمع وحية العقيد فيه وأن تماسكه وترابطه إما يتوقعان على قوة الأسرة التي يتشكل منها وتفسحه وإنحلاله هما مظهر ا ضعف الكيان العائلي وفقدان التربية الصحيحة فيه »

من هنا علينا معرفة كل ما يدور حول الأسرة من تأثيرات وتغييرات في المناهج والأساليب المعيشية وتحديات عصر العولمة و التناقضات مايبين الحاضر والماضي .نحن أمام مفترق طرق او مفترقات طرق ،إذا صح التعبير ، إن التقدم والحركة السريعة للعلوم والتكنولوجيا بالتحديد بكل ايجابياتها ورفاهياتها ، لا تخلو من سلبيات واذا ما ادركنا حقيقتها وحددنا حدودنا معها ، سيكون أمامنا طريقاً واحد و هو الأفئلات والتشتت العائلي وبعده المجهول بكل ظلامه وضلالته. شبكات التواصل الاجتماعي والانترنت عموماً : هي احدى هذه التحديات التي تواجهنا فاذا لم نتعلم السباحة سنغرق حتماً في هذا البحر ، أقول بجرأ لأنّ البحر ، بكل خيراتِه ومنافعه خطير جداً واذا ما فسرنا حديث الرسول (ص) (تفسيراً عصرينا سنجد في التعاليم الدينية الصحيحة خير وقاية تغنينا من العلاج الذي سيكلفنا الكثير،يقول النبي

اقلام الصباح

العصفور الصغير

إيمان سعيد عيساوى

كان يا ما كان فى ما مضى من قديم الزمان. فى غابة صغيره على غصن احد الاشجار بنى عش عصفور صغير صاحب العش كان كثير العباده دائماً يخاطب ربه و يشتكى من الهموم و الاحزان التى مكتمنه فى قلبه . فى يوماً من الايام هبت عاصفه قويه و حطمت اشجار الغابه و تدمر عشه و العصفور حزن كثيراً مضت ايام و العصفور لم يخاطب ربه الذى كان دائماً يسألون الله لماذا لا نسمع صوتاً عن ذالك العصفور الذى كان دائماً يعبدك و يشتكى لك من الهم و الغم؟. اصبروا ستعلمون لماذا!!! بعد غضون عدة ايام وقف العصفور على غصن شجرة و نظر الى السماء و اخذ يفكر ان يكلم ربه ام لا؟ بعد عدة دقائق اتخذ القرار ان يتكلم و لاقن قبل ان يبداء بكلام سمع صوتاً يهمس فى اذنه و الصوت يبدو ما لولفأ نعم انه صوت ربه الذى كان دائماً يناجيه و يتكلم له ما فى قلبه و يخلوا صدره من ضيق الزمان قال: اخبرنى بما لديك من هموم و احزان الا تحب ان تقول لى تكلم تكلم فالعصفور قال:كان عندى عش انام فى و احفظ نفسى من البرد فيهو لكن هذه العاصفه جائت بوقت غير مناسب و لم تفعل شئ لنجديتى اراد العصفور يكمل و لكن من الحزن الذى كان فى قلبه لم يتمكن ان يستمر بكلام فتنفض يبكى قال الله للعصفور:كانت حيةً قرب عشك و انت كنت نائم و لم تحس بها فانا ارسلت هذه العاصفه لاناخذ حياتك لما سمع الكلام ندم كثيرا. يجب ان لا نتخذ القرار السريع عندما نغضب بشدة او عندما نفرح بشدة فهذا الأمر قد يجلب الندم.

امراة تشبه العسكر

وليد بدوى

جلس فى الحديقة العامه على كرسى و جال بنظرة فى الأرجاء البعيدة يراقب الناس و ما يفعلونه البعض يلعب، و البعض يقرأ، و احد اخذته غفوة بدأ يحس بلسماً، ثم فجأة شاهد من بعيد امرأة ذات قوام جميل و مشية كالطاووس، لم يتمكن من رؤية ملامح وجهها و لكن تحسر على جمالها و قارئها بزوجته الممله التى تشبه العسكر، راقب مشيتها و هى تمشى باتجاهه، عندما لاحظ طفلاً بجانبها، تحسر و قال:هنيئاً لزوجها على هذه الحسناء.. ما أشد خجله من نفسه عندما اقتربت المرأة منه و اكتشف انها زوجته و بجانبها طفله.

القصة القصيرة جداً

ملاذ اخير لعصرنة الانسان

عباس ساكى

لايرال الحديث حول (القصة القصيرة جداً) أخذاً بالكثرة و التنوع من حيثيات مختلفة منذ أن انطلقت من أمريكا اللاتينية و عرجت نحو اروبا الغربية و من هناك و فى العقود الاخيرة للقرن العشرين طرقت ابواب العالم العربى و استضافها البعض منهم و رحب بها و شجع اليها كما ان العكس صادق ايضاً فأول مهبطها كانت بلاد الرافدين و الشام و فلسطين و أخيراً (غير آخر) المغرب العربى و تونس لتنال اوج حشوتها و دلالاتها هناك. ما هى القصة القصيرة جداً؟

تأمل هذه القصة للكاتب القصصى مصطفى لغيتري

(“ قال الابن:

- أنا سعيد، لأن أبى يشتري لي كل ما أحتاجه.

- قالت البنت:

- أنا سعيدة لأن أبى يسمح لي بالذهاب أينما شئت.

قالت الزوجة:

- أنا سعيدة لأن زوجي أبداً لا يرفض لي طلباً.

- قال الزوج، وقد ذرفت من عينيه دمعة:

- حتماً، يجب أن أكون سعيداً لأن كلّ من حولي سعداء.“) على ضوء هذه القصة اليكم تعريف القصة القصيرة جداً و التى سترمز اليها اختصارا و إيجازا بهذا العنوان (ال ق ق ج). ان التعاريف التى قدمها رواد هذا الفن فى خصوص القصة القصيرة جداً متنوعة ايضاً لكن نورد ما اعتمدته الغالب من الإبحاث فى هذا الصدد. ان القصة القصيرة جداً جنس أدبي حديثٌ يمتازُ بقصر الحجم والإيجاء المكثّف والنزعة القصصية الموجزة والمقصّدية الرمزية المباشرة وغير المباشرة. فضلاً عن خاصيّة التلميح والاقتراب والتّجريب و الحذف والاختزال والإضمار. و يمكن أن نعيد التعريف بترتيب اوضح:

- جنسٌ أدبيّ حديثٌ : لانها فن متميز عن غيره بشدة و فى سابق عهد قريب و كما يوعز اكتشافه الى ناتالى ساروت عام ١٩٣٢م.

- يمتازُ بقصر الحجم: اكبر حجمها لا يتجاوز الصفحة و لا قدر لاقل من ذلك.

- والإيجاء المكثّف: ان خاصية قصر الحجم يجعل القاص ان يتناول عن الكلمات الزائدة و الحشو المطرد و المساحات التى يتمتع بها فى القصص الطويلة السرد مثلا. ما يجبره على انتهاز سبل عديدة تفضى جميعا الى الإيجاء و التكتيف.

- والنزعة القصصية الموجزة: لا تهدف القصة ق ج قصر الحجم

فحسب و إنما تريد الإيجاز الذى يشذب المواضيع القصصية ايضاً.

- المقصّدية الرمزية المباشرة وغير المباشرة: ان مثل الشعمة الذى

يقول كلما اشتد الظلام اشتدت نورا ينطبق على مقصدية و رمزية

القصة ق ج فمهما حاول القاص كى ينتج قصة لازمة (على حد

تقدير كاتب المقال) و على النحو المشترط لسرد القصص القصيرة

جدا لم يكن ذلك متاحا فالرمزية تلازم هذا النوع من القصص

ملازمة الظل لصاحبه. ثم ان هذه الرزمة و المقصدية يلقيها القاص

على القارئ بشكل مباشر او يحيلها الى القارئ نفسه عبر مؤثرات

معنوية او لفظية اخرى و الذى بدوره سيكتشفها بعد قليل او يتروّ

اطول من ذلك. و ستقرأ فى المستقبل القريب ما يتبع هذا البحث

بتفاصيل ادق و فحاج من القصة القصيرة جدا بعون الله.

لقاء مع العازف محمد بروايه

التقيت مع الفنان جورج وسوف في الإمارات

اجري القاء: وليد دلفي

المصور: مهدي سعيد

ماهر وله شعبية واسعة .

كنت معاصر ادريس .كنعانى .يونس خلف.و...

والعديد من الفنانين الكبار الخوزستانيين هل تستطيع تحدث عنهم قليلاً؟

نحن من جيل واحد وانا على عينيهٔ من تلك الظروف الفقر والموسيقى تشترك فيها جميع المغنين والموسقيين في ذلك العصر وإن كان عبد الأمير إدريس معروف كثيراً ، ولكن كانت ظروفهم المادية بشكل حيث زوجته جعلت متجراً صغيراً (دكه) لاتخاذ حياتهم. المرحوم يونس خلف (ابو هاشم)ايضاً كانت له حالة مماثلة واحمد كنعانى ايضاً ولكن رغم هذه الظروف استطاعوا على منع وفاة الموسيقى العربية. هم فخرنا على سبيل المثال جبار معتوك واحد من أفضل المطربين في الموسيقى وعنوان الشوبع فى هذه الظروف القاسية أستطاع أن يكون الموسيقية العلوانية. واذا ممكن أن اقول عن المغنى المشهور من اهل القصبه (اروند كنار) قد تم نسيانه وهو عبد الامير شعبانى .

بصفة سؤال الأخير، كيف تنظرون إلى الموسيقى العربية الخوزستانيه خلال هذه الفترة؟

أنا سعيد جداً أن فى هذا الوقت تم إنشاء فى عالم الموسيقى الكثير من الموسيقيين والفنانين لكن لدي انتقاد واحد فقط وهو أن بعض من الفنانين للحصول على المزيد من المال يأخذون معهم عدد أقل من العازفين نحو صنج(ستور) كاسوره(طبل صغير) و...ويخلصونه فى الاورگ(آلة موسيقية) هذا يسبب ضرر إلى موسيقيتنا التقليدية. شكراً لكم لقبول لقائنا ونتمنى لكم الصحة والعافيه



محمد بروايه ولد فى عام ١٣٣٤ عازف الصنج (الستور) كان له العديد من المحين لكن فى هذه

الأيام عدد قليل من أبناء جيلنا يعرفونه .يسرُ لنا

ذكريات جيل استطاع أن يخلد الموسيقىه العربية

الأهوازيه رغم العراقيل الموجوده.. ساعدنى محمد

بروايه أن أتصور الماضى جيداً..أنا أتحدث مع شخص

تعاون وإلتقى مع الكثير من الفنانين من جورج

وسوف فنان السورى حتى نجوم الموسيقىه الرفيعة

العراقية كصلاح عبدالغفور .رعد الناصرى. كامل

اكشاش والعازف المعروف فالح حسن. يعرفُ علوان

كنعانى .ادريس ويونس خلف جيداً اقترح عليكم

قراءة المقابلة:

كيف دخلت عالم الموسيقى؟

أنا لم اتعلم الموسيقى بشكل أكادemy بل كنت أستمع إلى الموسيقى جيداً وإستطعتُ فى وقت لاحق أعزف الصنج منها . كنت ومازلت أعشق العزف .

هل تذكر مرة الأولى التى عزفتَ بها؟

كنت لا أبلغ من عمرى إلا ١٤ عام عندما كان لى قليل من المال اشتريتُ صنجاً فقيراً من كولى الأهواز وقال لى صديقى صفر نيسى بأن أشارك فى هذا الحفل العزف كانت الحفلة قرب بيتنا لكننى كنت اخشى من والدى لأنه يعارض الموسيقى كالكثير من معاصريه لاشك هو مثل العديد كان لديه اعتقادات مذهبية صارمة ومع ذلك شاركتُ فى ذلك الحفل لكن النتيجة كانت عندما سمع والدى بتلك الليلة كسر صنجي وهددنى و لم أتم فى تلك الليلة أنذاك لماذا هذا التهديد.

لم يمنعك من مواصلة طريقك؟

على رغم من أن كانوا عائلتى ضدى ولم يتفقوا معى شاركتُ بالحفلات تارة أخرى وكان ترحيب الناس لى مثير للغاية.

هل كان الصنج مفيداً لمحمد برواية؟

أنا أعشق العزف لذلك هذا الصنج كان بالنسبة لى جيد وسئ.

هل تستطيع الشرح أكثر من ذلك؟

بصرف النظر عن الدخل الذى كان لى ساعدنى العزف فى ايام العسكرية لنقلنى من زاهدان الى

عبادان (بضحكة) كان إكرامى بعد قيام حفل موسيقى هو نقلى من معسكر زاهدان إلى خوزستان اريد أن